

جناب تمجیدی اگر می‌دانید، لطفاً راهنمایی کنید!

۵ آوریل ۲۰۱۰ (۱۶ فروردین ۸۹) عباس فرد - لاهه
Fard.abbas@yahoo.com

رادیو برابری یک مصاحبه ۲۰ دقیقه‌ای با آقای مجید تمجیدی به‌عنوان یکی «از فعالان و تحلیل‌گران جنبش کارگری» دارد که ۹ دقیقه اول آن مرور مصاحبه‌ی قبلی این رادیو با جعفر عظیم‌زاده (از فعالین «اتحاد آزاد کارگران ایران») درباره‌ی منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران است. صرف‌نظر از این‌که آقای مصاحبه‌کننده در معرفی امضاکنندگان این منشور از عبارت «چند تشکل و محفل کارگری» استفاده می‌کند که تشکل‌های کارگری موجود را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد، آقای مجید تمجیدی نیز در مورد معضلات جنبش جهانی کارگران در صدسال گذشته و به‌ویژه در مورد کم و کیف تشکل‌های کارگری در ایران اظهاراتی را بیان می‌کند که نیم‌نگاهی به‌بعضی از این ابراز نظرها و همچنین تقاضای اعلام راه‌کار درست از او لازم به‌نظر می‌رسد.

آقای مجید تمجیدی در قسمت اول مصاحبه‌اش تعریف شداد و غلاظی از منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران می‌کند تا در خودرا فعال جنبش کارگری و راهنمای کارگران معرفی کند؛ اما همین دوست و راهنما در قسمت دوم مصاحبه‌ی خود کلیت فی‌الحال موجود سندیکای واحد و سندیکای هفت‌تپه را با همان استدلال‌هایی که سه سال پیش از آقای حسین اکبری می‌شنیدیم، زیر سؤال می‌برد و فعالین تشکل‌های در محیط کار را نصیحت می‌کند که خوشان را با تشکل‌های خارج از محیط کار هماهنگ کنند و نیروی‌شان را صرف ارتباط با بدنه‌ی کارگری کنند! آقای تمجیدی توضیحات جعفر عظیم‌زاده در رابطه با نبود فرصت کافی برای هماهنگی با دیگر تشکل‌ها و همچنین توضیح او را که چهار تشکل امضاکننده‌ی منشور در محیط کار ریشه دارند را نه واقعی، بلکه بهانه برآورد می‌کند و عملاً او را متهم به‌دروغ‌گویی می‌کند!

آقای تمجیدی علی‌رغم این‌که از سرکوب و خطر اخراج و غم نان کارگران و بیکاری در جامعه‌ی ایران سخن می‌گوید و یکی از عوامل پس‌کشیدن کارگران از فعالیت متشکل و سندیکایی را هزینه‌ی بالایی می‌داند که باید برای آن پردازند، اما قانونمندی تشکل‌های کارگری در ایران و تحت سلطه‌ی جمهوری اسلامی را با همان محک و معیاری می‌سنجد که به‌طور بوروکراتیک در بعضی از کشورهای اروپایی (مثلاً سوئد) برقرار است. او می‌گوید: «به‌خصوص بعد از سرکوب شدید، به‌خصوص بعد از دستگیری اسانلو و مددی، به‌خصوص بعد از دستگیری نجاتی؛ این دفعه سندیکاها شدن به کمیته‌های کوچک که دو‌سه نفره، مهر و نمابنده‌ی نمی‌دوم. روابط عمومی رو... گرفتن دستشون و به‌اسم سندیکا؛ حالا می‌گن ما چهارتا تشکل با همدیگه دادیم. این چار تشکل عملاً به‌عنوان یک نهاد کوچک دیگه نه دنبال توده‌ی کارگری‌اند، نه تو هفت‌تپه یا سندیکای شرکت واحد میرن رابطه‌شون با توده‌های کارگری برقرار بکنن، بلکه عناصر منفردی شدن که فعلاً اسم به‌هرحال اسم شرکت واحدی‌ها سندیکای هفت‌تپه رو هم دارن».

در پاسخ به‌این سخنان ظاهراً واقع‌گرایانه باید از آقای مجید تمجیدی سؤال کرد که مگر نمایندگان کنونی سندیکای شرکت واحد و سندیکای هفت‌تپه برعلیه منافع انتخاب‌کنندگان خود حرکت کرده یا احترام پیشین خودرا نزد آنها از دست داده‌اند که نتوانند به‌عنوان نماینده‌ی آنها با دیگر جریان‌های کارگری رابطه برقرار کنند و منشور بنویسند و در عرصه‌ی سیاست‌های ماکروی جامعه ابراز نظر و وجود طبقاتی بکنند؟ اگر چنین نیست (که نیست، و اثبات عکس آن به‌عهده‌ی آقای تمجیدی است)؛ چرا نمایندگان سندیکای واحد و هفت‌تپه باید منفعلانه منتظر شرایط و فرصت نامعلوم و احتمالاً اجازه‌ای که هرگز داده نخواهد شد، بمانند تا بتوانند مجمع عمومی دوم خودرا برگزار کنند و نمایندگی خودرا به‌لحاظ اداری نیز به‌اثبات برسانند؟ کدام پارامتر برخاسته از یک مبارزه‌ی جدی سندیکایی و طبقاتی یا حتی عکس‌العمل منفی از سوی توده‌های انتخاب‌کننده‌ی نمایندگان فی‌الحال در دست‌رس سندیکاهاست واحد و هفت‌تپه، مشروعیت آنها را زیر سؤال برده که آقای مجید تمجیدی براساس قرارداد بوروکراتیک نصف به‌علاوه‌ی یک/عضا به‌طور زیرجلکی حکم به‌انحلال این دو تشکل رزمنده‌ی کارگری می‌دهد!

مگر قصد عوامل رژیم از بازداشت اسانلو و مددی و نجاتی و دیگر فعالین سندیکایی و همچنین اخراج بسیاری از فعالین کارگری این نیست که کمر این تشکل‌های کارگری و مستقل را بشکنند و ایده‌ی سازمان‌یابی کارگری را نیز به‌انحلال بکشانند؟ اگر چنین است (که قطعاً هست) چرا آقای تمجیدی دو تشکل کارگری واحد و هفت‌تپه را از هویت سندیکایی‌شان به «کمیته‌های کوچک» تقلیل می‌دهد و در همان مسیری قرار می‌گیرد که نیروهای سرکوب قرار دارند؟ چرا آقای تمجیدی از معیار و محک خود در مورد رابطه با بدنه کارگری به‌ویژه در شرایط بگیروبند و اخراج در ایران حرفی نمی‌زند تا صحبت‌هایش را حداقل کمی مستدل کرده باشد؟

از همه‌ی این‌ها گذشته، چرا آقای تمجیدی پیش از انتشار منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران در مورد تبدیل این دو سندیکا به «کمیته‌های کوچک» سکوت کرده بود؟ مگر این بار اول است که این دو سندیکا به‌طور دسته‌جمعی و حتی در پاره‌ای از موارد بدون هماهنگی با هم اطلاعیه می‌دهند و در

مورد مسائل سیاسی-اجتماعی ابراز نظر می‌کنند؟ بنابراین، می‌توان چنین هم نتیجه گرفت که مشکل آقای تمجیدی هرچه باشد، عمدتاً به‌همین منشور مطالباتی برمی‌گردد که خصوصاً در روز ۲۱ بهمن انتشار یافته است!؟

آقای تمجیدی بنا به‌کدام تحقیق و پارامتر قابل قبولی از طرف «توده‌ی کارگری» موجودیت و هویت سندیکا واحد و هفت‌تپه را قائم به‌وجود افراد خاصی می‌کند و می‌گوید: «به‌خصوص بعد از دستگیری اسانلو و مددی، به‌خصوص بعد از دستگیری نجاتی؛ این دفعه سندیکاها شدن به کمیته‌های کوچک» و «دو‌سه نفره»؟ آیا «به‌خصوص بعد از سرکوب شدید» همان وقتی واقع شد که اسانلو و مددی و نجاتی دستگیر شدند و بازداشت ۱۰۰۰ نفر از کارگران شرکت واحد و اخراج نزدیک به ۵۰ نفر از آنها «به‌خصوص» شروع سرکوب نبود و بازداشت و اخراج ۶ نفر از هیئت مدیره‌ی سندیکا هفت‌تپه هیچ‌گونه نگرانی‌ای در میان کارگران هفت‌تپه به‌وجود نیاورد که به‌قول رضا رخشان اخراج از کار [به‌خصوص در شهر شوش] معادل اعدام کارگر است؟

داستان جالبی است. در ایران دو تشکل کارگری در شکل و محتوای سندیکا یکی در تهران با سنت مبارزه‌ی کارگری و دیگری در شوش بدون هرگونه سنت مبارزه‌ی کارگری-سازمان می‌یابند و هزاران کارگر و زحمت‌کش مستقیم و غیرمستقیم درگیر ایجاد و بقای آن می‌شوند و کمابیش تاوان آن را می‌دهند؛ اما آقای تمجیدی بدون این‌که صراحتاً حرف خود را بیان کند، چنین القا می‌کند که بدون اسانلو و مددی و نجاتی، این دو سندیکا به «کمیته‌های کوچک» فروکاسته شده‌اند؟! گویا که آقای تمجیدی بدین باور است که بدون پیشوا و قهرمان و لیدر و مانند آن توده‌ی کارگران هیچ به‌حساب نمی‌آیند؟

اگر دو سندیکا شرکت واحد و هفت‌تپه در جریان مبارزه‌ای سخت و بسیار جدی که شباهت‌های بسیاری به یک نبرد چریکی و نظامی داشت، شکل گرفتند و تشکیل شدند (که واقعاً چنین بود)؛ چرا نباید مطابق همان قوانین جنگی به‌نبرد خود ادامه ندهند و حتی در جنگ تن به‌تن هم از همان اعتبار برخوردار نباشند و از همان گردان‌ها و مطالباتی دفاع نکنند که قبل از بازداشت‌های هزار نفره و ایجاد ارباب بیکاری و تحمیل پراکندگی نسبی، تعلقات اولیه آنها را بیان می‌کرد؟ مگر در عرصه‌ی جنگ و مبارزه به‌طورکلی و به‌خصوص در عرصه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی می‌بایست مطابق همان هدفی حرکت کرد که دشمن برای رسیدن به آن ضربات خود را وارد می‌کند؟ مگر نیروهای پراکنده یا باقی‌مانده از یک ارتش سابقاً منسجم این وظیفه را ندارند که در جهت همان اهدافی حرکت کنند که قبل از پراکندگی به‌عهده گرفته بودند؟ گرچه سندیکا تشکل سیاسی کارگران نیست و عمدتاً در راستای افزایش قیمت نیروی‌کار مبارزه می‌کند و غالباً فاقد این پتانسیل است که گامی فراتر از نظام سرمایه‌داری بردارد؛ اما قرار هم نیست که همین سندیکاها به‌صنفی‌گرایی مطلق سرگرم شوند و در پرهیز از سیاست، با تکیه به‌ظرفیت و روابط موجودشان مطالباتی را مطرح نکنند که فراصنفی، طبقاتی و اجتماعی است.

گرچه هنوز تعداد قابل توجهی از هیئت مدیره‌ی دو سندیکا شرکت واحد و هفت‌تپه آزاد هستند و جلسه دارند و در همه‌ی موارد مورد مشاوره و رای‌زنی قرار می‌گیرند؛ اما حقیقت این است که در شرایطی مانند شرایط کنونی جامعه‌ی ایران حتی یک نفر باقی‌مانده از هیئت مدیره‌ی سندیکا هفت‌تپه یا شرکت واحد همان اعتبار، حق و وظیفه‌ای را دارد که ۸۰۰۰ کارگر در شرکت واحد و ۱۵۰۰ کارگر در هفت‌تپه نمایندگی خود را به‌کل هیئت مدیره تفویض نمودند. این تفویض تنها هنگامی لغو می‌شود که رأی دهندگان به‌هرنحو ممکن رأی خود را پس بگیرند. از آن‌جاکه در این زمینه (یعنی: پس گرفتن رأی کارگران شرکت واحد یا کارگران هفت‌تپه از هیئت مدیره) هیچ نشانه و مدرکی در دست؛ بنابراین، افراد باقی‌مانده از هیئت مدیره‌های شرکت واحد و هفت‌تپه هنوز نمایندگان کارگران و مسئولین این دو سندیکا به‌حساب می‌آیند و زبان زرگری آقای تمجیدی هم (همانند زبان دیپلماتیک حسین اکبری) آب در هاون انحلال کوبیدن است.

آقای تمجیدی می‌گوید: «و نکته‌ای که می‌خواستم بگم در رابطه با همچنین پلاتفرم‌هایی حتی اون ۱۱ - ۱۲ تا تشکلی که بودن، ما حالا دیشب دیدیم بخش دیگه (کمیته پیگیری و شورای هم‌کاری و فعالین کارگری و مال سندیکا نقاشان) و اینام رفتن در رابطه با دستمزد دادن؛ یعنی حتی نسبت به‌پارسال که ما ۱۱ تا تشکلی که پلاتفرم را امضا کرده بودن، الان شده دو تیکه...». وی سپس ادامه می‌دهد که: «و اتفاقاً جالبیش این‌که بخشی از فعالین سندیکا هفت‌تپه یا بخشی از فعالین شرکت واحد [در این‌جا فایل صوتی معلوم نمی‌کند که قصد هر دو سندیکاست یا یکی از آن دو؟] دارن با اون بخش هم‌کاری می‌کنن.»

این‌که سندیکا واحد یا هفت‌تپه الان «دو تیکه» شده‌اند، یک ادعای کذب و حساب شده است؛ چرا کذب است؟ برای این‌که هیچ سند و مدرکی در این زمینه ارائه نشده و چنین مسئله‌ای از اساس واقعیت ندارد. چرا حساب شده است؟ برای این‌که این‌گونه سخنان تبلیغاتی ادامه‌ی همان سازی است که کمیته‌های چندگانه در خارج از کشور می‌نوازند و به‌بهبانه‌ی حمایت از مبارزات کارگری، در واقع به‌عنوان یک خط سیاسی و خرده‌بورژوازی فعلیت و موجودیت خود را متحقق می‌کنند. این همان خطی

است که تا دیروز در هم‌جهتی با وزارت اطلاعات رژیم بر بوق فساد و سولیدارتی سنتر و ده‌ها هزار دلار می‌کوبید؛ و اینک توسط آقای مجید تمجیدی (که در نقش سخن‌گوی اتحاد بین‌المللی ظاهر شده است) روی «دو تیکه» شدن سندیکای واحد و هفت‌تپه متمرکز گردیده است!؟

باید از آقای مجید تمجیدی سؤال کرد که براساس کدام فاکتور آشکار و نمود طبقاتی بالعینه قابل مشاهده به این نتیجه رسیده است که «این چار شکل عملاً به‌عنوان یک نهاد کوچک دیگه نه دنبال توده‌ی کارگری‌اند، نه تو هفت‌تپه یا سندیکای شرکت واحد میرن رابطه‌شون با توده‌های کارگری برقرار بکنن»؟ آیا این که ۲۵ نفر از فعالین و مسؤلین سندیکای شرکت واحد در آستانه‌ی عید نوروز به‌طور دسته‌جمعی به‌منظور تبریک سال نو به‌منزل اسانلو می‌روند و خطر بازداشت و بیکاری را به‌جان می‌خرند، نشان پایگاه توده‌ای سندیکای واحد و همان جان و روح رزمنده‌ای نیست که تهران را قفل کرد؟ اگر چنین است (که هست)، پس چرا آقای تمجیدی به‌جنبه‌ی صرفاً حسی و فیزیکی مسئله استناد می‌کند و با این قول که این دو سندیکا عملاً تجزیه خواهند شد، در جهت تجزیه آن‌ها گام برمی‌دارد؟ اما واقعیت، برخلاف این‌گونه اظهار نظرهای به‌لحاظ طبقاتی و کارگری غیرمسؤلانه، از هرسو فریاد می‌زند که هم روابط درونی سندیکای واحد و هفت‌تپه و هم روابط فی‌مابین این دو تشکل کارگری مستقل، به‌روزافرونی نزدیک‌تر می‌شود و روحیه اتحاد طبقاتی نیز در درون و بیرون این تشکل‌ها به‌طور شدت‌یابنده‌ای در حال گسترش است. این طبیعی است؛ چراکه آن درایت کارگری‌ای که چنین منشوری را در روز ۲۱ بهمن منتشر می‌کند، قطعاً امر اتحاد طبقاتی را در صدر برنامه‌ی عمل خویش قرار داده و گام‌های متحدانه‌تری را نیز درپیش خواهد داشت.

اگر آقای تمجیدی سخن‌گوی اتحاد بین‌المللی است و اعلام می‌دارد که «ما» در اتحاد بین‌المللی از هرگونه تشکلی حمایت می‌کنیم؛ پس، چرا از این شکل ویژه‌ی تشکل که برخاسته از مبارزه‌ای سخت و پرهزینه است و تابع قوانین جنگ طبقاتی، حمایت نمی‌کند و قول به‌انحلال و تجزیه آن می‌دهد؟ از همه‌ی این‌ها گذشته، اما هنوز این نکته روشن نشده است که آقای تمجیدی واقعاً از کجا می‌داند که این دو سندیکای کارگری در حال تجزیه و انحلال هستند و مسؤلین هنوز بازداشت نشده‌ی آن به «دنبال توده‌ی کارگری» نیستند؟ آیا مقاله‌ی داهیانہ رضا رخشان به‌نام «ما یک خانواده هستیم» چنین القا می‌کند یا از روابط رفیقانه‌ی اعضای هیئت مدیره‌ی سندیکای هفت‌تپه (اعم از زندانی و زیر بازداشت و هنوز بدون پرونده‌ی قضایی) می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد؟

آقای تمجیدی علت وقوع آنچه که او محفلی شدن سندیکای هفت‌تپه و سندیکای شرکت واحد می‌نامد را دو عامل می‌داند که یکی در سرکوب و پس‌کشیدن توده‌های کارگر خلاصه می‌شود و دیگری نبود عنصر خردمندی است که بگوید: «بابا سرکوب ما را به‌این شرایط رسونده، ولی ما هنوز می‌تونیم براساس تفاهم، توافق؛ براساس نقطه اشتراکاتمون کار کنیم. اگر این روند ادامه پیدا کنه من قول می‌دم دوتا سندیکا داریم به‌اسم شرکت واحد، دوتا داریم به‌اسم هفت‌تپه؛ یعنی روند عملاً به‌چیز انشقاق و تجزیه میره». از آن‌جاکه پس زدن عامل سرکوب عمدتاً مشروط به‌گسترش تشکل‌های کارگری و طبقاتی است که هنوز مادیت نیرومندی ندارد؛ پس، از میان دو عامل تجزیه‌کننده‌ی سندیکای شرکت واحد و هفت‌تپه فعلاً می‌توان روی عنصر یا فرد خردمندی حساب کرد که بگوید: «بابا سرکوب ما را به‌این شرایط رسونده، ولی ما هنوز می‌تونیم براساس تفاهم، توافق؛ براساس نقطه اشتراکاتمون کار کنیم». خوش‌بختانه این عامل دوم در دسترس است و توسط خود آقای تمجیدی هم بیان شده و هم متحقق گردیده است؛ چراکه بیان خردمندانہ در مورد یک معضل خاص، آغاز پروسه‌ی حل آن است. بنابراین، نباید نگران روند «انشقاق و تجزیه» بود و بی‌جهت قول داد که «اگر این روند ادامه پیدا کنه من قول می‌دم دوتا سندیکا داریم به‌اسم شرکت واحد، دوتا داریم به‌اسم هفت‌تپه»!؟

آقای مجید تمجیدی در اواخر مصاحبه‌اش با ابراز تأسف از تأثیر منفی فعالین و گروه‌های خارج از کشور گلایه می‌کند که از قضا من هم تا اندازه‌ای با آن موافقم. اما آیا مقدمات خود آقای تمجیدی برای ابراز خردورزی‌اش نمونه‌ی بارز و روشنی از تأثیر منفی فعالین و گروه‌های خارجی از کشوری برسوخت و سازهای کارگری در داخل کشور نیست[؟]؛ و همه‌ی تئوری‌هایی که در ابتدای مصاحبه‌اش می‌بافد به‌این منظور نیست که به‌طور «خردمندانہ» و در قالب نظریه‌پرداز جنبش کارگری برعلیه این دو تشکل کارگری ستیزه کند؟